

خدمت اجباری: بررسی خدمت نظام وظیفه از منظر فقه

موضوع سربازی از مسائلی است که همواره میدان اظهارنظرهای مختلف بوده است. با این حال، به ندرت از نگاه فقه به این موضوع نگریسته شده است. مقتضی است فضلا و علمای حوزه‌های علمیه به این مسأله ورود جدی کرده و آن را مورد کنکاش دقیق قرار دهند. چرا که با این ورود، نظرات گوناگون نسبت به این معضل مطرح شده و راهکارهایی نیز برای نهادهای حاکمیتی پیشنهاد خواهد شد.

اگر مبحث سربازی به عنوان مقدمه واجب جهاد دفاعی و حفاظت از کیان مملکت اسلامی در نظر گرفته شده است، لازم است توضیحی در خصوص انواع واجب در فقه اسلامی داده شود. از میان انواع دسته‌بندی‌های واجب (یکی از احکام تکلیفی پنج‌گانه) در اصول فقه، به واجب عینی و کفایی اشاره شده است. واجب عینی واجبی است که برای همگان ثابت بوده و انجام تکلیف توسط یک شخص، اشخاص دیگر جامعه را از ادای آن تکلیف بی‌نیاز نمی‌کند. اما واجب کفایی واجبی است که اگر توسط تعدادی از مکلفین به جا آورده شود، این وجوب از گردن سایر مکلفین ساقط خواهد شد. به عبارتی، در واجب عینی مکلفین هستند که برای شارع اهمیت دارند و مهم است که همه آن تکلیف را به جا آورند. اما در واجب کفایی این تکلیف است که مورد توجه است و اگر بخشی به ادای آن تکلیف پردازند، سایرین از ادای آن مبرا خواهند بود. یکی از مصادیقی که برای واجب کفایی همواره در فقه مورد توجه بوده است، همین مسأله جهاد دفاعی است. به این معنا که در هنگام تهاجم به مملکت اسلامی اگر تعدادی (بسته به عده و عده متخاصم) برای دفاع حاضر شوند، این تکلیف از بقیه ساقط خواهد شد. اما نکته‌ای که حائز اهمیت به نظر می‌رسد این است که هم‌اکنون مقدمه این واجب کفایی، به واجب عینی تبدیل شده است و حاکمیت برای همه تکلیف کرده است که این عمل را به جای آورند! همین مورد در هنگام تصویب قانون خدمت وظیفه عمومی در سال 62، مورد اشاره بزرگانی همچون آیت‌الله صافی گلپایگانی که در آن زمان از فقهای شورای نگهبان بودند، قرار گرفته بود و سخن ایشان نیز همین نکته بود که مقدمه یک واجب کفایی چگونه به واجب عینی بدل شده است. در واقع الزام کلیه جوانان به خدمت وظیفه عمومی می‌بایست بر مبنای فقهی مستحکمی استوار می‌شد. آیت‌الله صافی گلپایگانی معتقد بود که مواد قانون به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که ماده اول قانون [= دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران و جان و مال و ناموس مردم وظیفه دینی و ملی هر فرد ایرانی است و در اجرای این وظیفه کلیه اتباع ذکور (مرد) دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات این قانون می‌باشند و هیچ فرد مشمول خدمت وظیفه عمومی را جز در موارد مصرحه در این قانون نمی‌توان از خدمت معاف کرد] را نه می‌توان واجب کفایی دانست، نه واجب عینی؛ چراکه اگر واجب کفایی باشد، الزام کلیه اتباع مرد مجوز فقهی نخواهد داشت و اگر واجب عینی باشد، در نظر گرفتن سن و مدت زمان خاص معنا نخواهد داشت. با این حال، اکثریت فقهای آن دوره با تأکید بر این امر که این طرح از مقوله واجب کفایی است، اعمال آن را منوط به در نظر گرفتن معیشت سربازان و برنامه‌ریزی برای پرداخت مستمری به آنان کردند که تا به امروز محقق نشده است!

استفاده از سربازان در نهادهای غیرنظامی و همچنین عدم معافیت افراد به واسطه کفالت همسر از دیگر ایراداتی بود که فقهای شورای نگهبان به این طرح داشته‌اند. بر اساس نظر فوق، فقهای شورای نگهبان الزام به خدمت وظیفه عمومی افرادی که مطابق شرع و قانون، کفالت افراد دیگری را بر عهده دارند، در صورتی که از انجام وظایف شرعی خود ناتوان شوند، مغایر با موازین شرعی دانسته‌اند. به عبارت دیگر، تقویت بنیه دفاعی کشور واجبی کفایی بوده و بر عهده عموم مسلمانان و دولت اسلامی است؛ در حالی که، کفالت پدر، مادر، همسر و غیره واجب عینی و بر عهده فرد مکلفین است. در تعارض این دو واجب، واجب عینی بر واجب کفایی مقدم است و دولت اجازه الزام افراد مذکور به خدمت وظیفه عمومی را ندارد. با توجه به دیدگاه فقهای شورای نگهبان نمی‌توان کفیل والدین، اجداد، همسر و فرزندان را ملزم به حضور در خدمت وظیفه کرد و لازم است دولت از راه‌های دیگری اقدام به تقویت بنیه دفاعی کشور کند. ولی با وجود سپری شدن سالیان، هنوز اقدامات مؤثری در راستای ترمیم قوانین و اصلاح آنان صورت نگرفته است و نه‌تنها اراده‌ای نیز در این ارتباط در دستگاه زمامداری مشاهده نمی‌شود، بلکه حتی با افزایش سه‌ماهه سربازی، این تلقی ایجاد می‌شود که اساساً گوش نهادهای مرتبط در رابطه با این مسائل به طور کلی ناشنواست.

از طرف دیگری یکی از مهم‌ترین قواعدی که در استنباط احکام شرعی در تمامی ابواب فقهی مورد توجه فقها بوده است، قاعده لاضرر است. قاعده نامبرده در فقه و حقوق اسلامی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته و مبنای بسیاری از احکام قرار گرفته است. بنا به قول شهید ثانی در کتاب شریف روضه‌البهیة مبنای تمامی خیارات بیع همین قاعده یا اصل لاضرر است. از دیگر مصادیقی که این قاعده در حقوق کنونی جا انداخته است استفاده معتناهی است که در احکام خانواده و خصوصاً طلاق از این قاعده می‌شود. با این که این قاعده عرصه نکته‌بینی‌های ظریف و دقیق فقها بوده است ولی در تطبیق مصادیق این قاعده بسیار به عرف توجه شده است. حال سوال این جاست که دو سال دوری از درس و دانشگاه، دریافتی ماهانه بسیار ناچیز و دیگر مسائل عدیده‌ای که حول این معضل سربازی مطرح است تا چه حد می‌تواند ضرر تلقی شده و مشمول قاعده فوق شود.

مسئله دیگری که در ترکیب خدمت وظیفه عمومی به چشم می‌خورد پارادوکسی است که بین دو کلمه خدمت و وظیفه دیده می‌شود. اگر این فرآیند دوساله خدمتی از سوی شهروندان است، پس الزام به وجود آمده چه وجهی خواهد داشت و چگونه از آن تعبیر به وظیفه شده است. وجود چنین نارسایی‌ها در این عبارت نشان می‌دهد که هنوز وضعیت این بهره‌بری دوساله برای ارگان‌های حاکمیتی مشخص نیست و سردرگمی نهادهای بالادستی در این ترکیب نیز مشهود است.

نکته آخر این که از دیدگاه امام خمینی (ره) قاعده لاضرر که برگرفته از حدیث لاضرر و لاضرار فی الاسلام پیامبر اکرم (ص) است از جمله حکم‌های حکومتی آن حضرت و جلوه‌ای حاکمیتی دارد. به نظر می‌رسد این معضل سربازی نیز به درجه‌ای از بحران رسیده است که خود رهبری به این مسئله ورود کرده و تصمیمی مدبرانه که یقیناً گره‌های بسیاری را خواهد گشود، اتخاذ کنند. معضلی که هم‌اکنون مضایقات بسیاری را در عرصه تحصیل، اشتغال و ازدواج ایجاد کرده است و بهره‌ای جز تضييع نیروی جوانی در سال‌هایی که می‌توانند منشأ خدمات بسیاری شوند نداشته است. اگر تنها با کمی وسعت نظر و فکر مدبرانه و با درایت به این مسئله نگاه شود و سربازی ممری برای ورود به نهادهای نظامی همچون ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی در نظر گرفته شود و با امکانات رفاهی بیشتری همراه شود این مسائل نیز وجود نخواهد داشت. اساساً سربازی

در دوران کنونی امری تخصصی و حرفه‌ای بوده و نظام‌های مختلف، این طرح را به سمت هرچه بروزتر شدن پیش رانده‌اند. دریافت اشتباهی که از آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» به دست آمده، سبب شده است که این چنین بی‌ضابطه و بدون نظام‌مندی خاصی به جذب افراد برای سربازی عمل شود و توجهی به امور معیشتی آنان که همواره از سوی پیشوایان دینی نیز مورد تأکید بوده است نشود. از نمونه‌های این تأکید اخلاقی و دینی را می‌توان در نامه‌ای که حضرت علی (ع) به اسود بن قطنه نوشته‌اند دریافت: «از بنده خدا علی به اسود بن قطنه... سپاهیان را که به ما علاقمندند، فزونی بخش و برای آنها جیره و وجه کافی معین دار؛ همانا فرزندان آنان را بر ما حقی است و در خانواده کسانی هستند که (در صورت ناخشنودی آنها) بیم نفرین از جانبشان می‌رود».

اگر حاکمیت در نظر دارد که همگان آموزش نظامی ببینند تا در مواقع ضروری از قدرت نیروی انسانی برخوردار شود، دوره سه‌ماهه آموزشی نظامی کفایت خواهد کرد و بسیار دور است که طی این دوره‌های سه‌ماهه از طرف جامعه با اکراه و ناراضی همراه شود. چه آنکه در ادامه آن سه ماه دوره آموزشی چیزی جز تضييع و اتلاف وقت‌های بی‌جهت و اشتغالات غیرقابل توجهی که دو سال به درازی می‌کشد به چشم نمی‌آید.